

جایگاه خلیج فارس و دریای عمان در سیاست خارجی ایران عصر هخامنشی

دکتر محمدجعفر چمنکار*

چکیده

با تشکیل امپراتوری هخامنشیان، مرزهای ایران در جنوب و جنوب شرقی، خلیج فارس و دریای عمان تثبیت شد. اهمیت استراتژیکی این حوزه دریایی که از هزاره‌های پیش از میلاد آشکار شده بود، حاکمان ایران را به نقش آفرینی نظامی و اقتصادی در نیمه شمالی و جنوبی خلیج فارس واداشت. بررسی جایگاه این حوزه دریایی از دیدگاه نظامی و اقتصادی و اثر آن بر سیاست‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت دولت هخامنشی هدف اصلی این نوشتار است. ایجاد همگرایی و امنیت جمعی بدون تحمیل الگوهای فرهنگی و اقتصادی، تقویت نظامی و شکوفایی بازرگانی دریایی از دستاوردهای حضور هخامنشیان در این منطقه راهبردی بود.

مرکز تحقیقات پیور علوم ایران

واژگان کلیدی: خلیج فارس، دریای عمان، اهمیت نظامی و اقتصادی، سیاست خارجی، هخامنشیان

مقدمه

تمدن‌های بین‌النهرین که نخستین بنیان‌های تمدن جهان را پدیدار ساختند، نخستین گروه‌های انسانی بودند که با درک ارزش تجارت بین‌الملل و شناخت روش‌های گسترش آن، با مرزهای دریایی خلیج فارس و دریای عمان ارتباط تنگاتنگ برقرار ساختند. بین‌النهرین جنوبی که به دلیل وجود آبرفت‌های حاصل از رودخانه‌های دجله و فرات و وجود شبکه منظم آبیاری مکانی مناسب برای فعالیت‌های زراعی بود، بخش عمده‌ای از نیاز غذایی و دامی مردم ساکن در کرانه‌های خلیج فارس را تأمین می‌کرد.

دریانوردان باستان خلیج فارس و دریای عمان که در سواحل جنوب شرقی آفریقا لنگر می‌انداختند، بیشترین بخش محصولات کشاورزی بین‌النهرین را از راه جنوب غربی حجاز و شرق آفریقا به این قاره منتقل می‌کردند. شهرهای سومر به‌ویژه اور، اریدو، کیش، لاگاش و نیپور از هزاره چهارم پ.م مرکز تجارت دریایی و عبور کاروان‌های بین‌المللی شدند. بازرگانان سومری از راه جزایر و بندرهای خلیج فارس با شهرهای ثروتمند جهان باستان در ارتباط بودند.

راه‌های آبی حاصل از کانال‌های رودخانه‌های دجله و فرات بخش عمده بین‌النهرین جنوبی و شهرهای داخلی آن را به کرانه خلیج فارس متصل می‌ساخت و برای تجارت و نقل و انتقال کالا زمینه‌ای مناسب مهیا می‌کرد.

فن کشتی‌سازی در هزاره‌های پیش از میلاد در فرآیندی تدریجی در حاشیه خلیج فارس و دریای عمان گسترش یافت. از اوایل هزاره چهارم پ.م نقش کشتی و قایق به شکل‌های گوناگون بر مهرهای کشف شده در این مناطق نقش بسته است. با گسترش فن کشتی‌سازی، دریانوردان و بازرگانان خلیج فارس توان پیمودن مسافت‌های طولانی، گاه تا بیش از سیصد مایل را پیدا کردند. در آن دوره، تجارت به دو صورت تجارت درون شهری

- برون شهری و تجارت خارجی انجام می‌شد. در این میان فعالیت بازرگانان مهاجر یا خارجی که در سواحل خلیج فارس و دریای عمان اقامت می‌کردند، اهمیتی فراوان داشت. گروهی از این تاجران با استفاده از کشتی‌های بادبانی با مراکز مهم و بازارهای عمده خلیج فارس و دریای عمان و فراسوی آن تا دهانه سند و اقیانوس هند داد و ستد می‌کردند. این بازرگانان مازاد گندم، جو، خرما، منسوجات، دام و ابزار آلات تولیدی بین‌النهرین را با مواد خام همانند، چوب، سنگ ساختمانی، لاجورد، سنگ صابون، ابزار و اشیای مسی، عاج و... مبادله می‌کردند.

گسترش کشتی‌رانی در خلیج فارس سبب شد تا بسیاری از تاجران هندی مهاجرنشین‌هایی را در شهرهای سومر ایجاد کنند. دانشمندان پیشرفت بخشی از تمدن دره سند را نتیجه تعامل آن با تمدن‌های بین‌النهرین و سواحل خلیج فارس می‌دانند. در بررسی تجارت خلیج فارس و دریای عمان در هزاره‌های پیش از میلاد و در دوره حکومت‌های آریایی در ایران مشخص شد که مناطق سند و ایندوس (کرانه دریای عمان و اقیانوس هند)، ماگان (عمان) ملوخته (سرزمینی در شرق بین‌النهرین و شرق دریای عمان) و دیلمون (بحرین)، اهمیتی فراوان داشتند، زیرا بخش اعظم بارگیری و باراندازی کالا از راه بندرها و لنگرگاه‌های این نواحی صورت می‌پذیرفت.

با پیدایش امپراتوری آشور و تمرکز اداری و سیاسی همراه گسترش قلمرو زمینی و دریایی، بازرگانی خلیج فارس و دریای عمان روند شکوفایی خود را ادامه داد. تشکیل دولت عیلامیان (ایلام)، سبب تسلط آنها بر راه‌های دریایی از خوزستان تا لیان (شبه جزیره بوشهر) و ماورای آن شد. جبهه شرقی خلیج فارس، به‌ویژه لیان و برازجان مرز جنوبی امپراتوری عیلام را تشکیل می‌داد. این مرز از سوی جنوب تا بندر لنگه، بندرعباس و دشت میناب کنونی ادامه داشت. جزیره خارک از پایگاه‌های

عمده ارتباط تجاری عیلامی‌ها در خلیج فارس با مناطق دور دست بود. شوش، مرکز امپراتوری عیلام، به علت قرار گرفتن در شمال خلیج فارس و همسایگی با تمدن‌های بین‌النهرین، مرکز برخورد و تلاقی جلگه بین‌النهرین و فلات ایران بود.

در این دوران، راه‌های خلیج فارس و دریای عمان و رودخانه‌های دز، کرخه، دجله و فرات با ایجاد کانال‌های انشعابی آبی به یکدیگر متصل بودند. راه شوش پس از گذر از فارس به کرمان و دریای عمان و بندر استراتژیک تیس (چابهار) می‌رسید و حدود غرب را از راه جنوب به شرق ایران متصل می‌ساخت. راه‌های بازرگانی خلیج فارس و دریای عمان به دریای سرخ و تنگه باب‌المندب، زمینه ارتباط جنوب آسیا، بین‌النهرین و هندوستان را با بندرهای جنوب شرقی آفریقا فراهم می‌کردند.

مراکز تمدن ایران داخلی و مناطق پسا بندر در سده‌های پیش از تشکیل حکومت‌های آریایی با کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس و دریای عمان، بین‌النهرین و سرزمین‌های دوردست ماورای آب‌ها، ارتباط فرهنگی و اقتصادی داشتند؛ سیلک کاشان، شهداد، تل ابلیس و تپه یحیی کرمان، شهر سوخته سیستان، بمپور، جیرفت و جلگه هلیل‌رود از این جمله بودند. خلیج فارس و دریای عمان همانند حلقه ارتباطی میان مراکز تمدنی مرکزی و داخلی ایران با جزایر و بندرهای جنوبی ایران و سپس عراق و بین‌النهرین، هند، جنوب شرقی آسیا و آفریقا عمل می‌کردند.

هم‌زمان با تشکیل حکومت آریایی مادها، خلیج فارس و دریای عمان، مرکز ثقل تحولات اقتصادی در آسیا محسوب می‌شدند و مقصد بخش عمده‌ای از ناوگان تجاری و بازرگانان از دورترین نقاط جهان بودند. جایگاه استراتژیک نظامی و اقتصادی یاد شده، سبب نقش آفرینی ایران هخامنشی در خلیج فارس و دریای عمان شد.

خلیج فارس و دریای عمان در دوره حکومت ماد

اقوام آریایی پس از مهاجرت به سرزمین اصلی ایران در بخش‌های عمده‌ای از مناطق ساحلی خلیج فارس و دریای عمان ساکن شدند (فرای، ۱۳۶۸: ۸۲). آریایی‌ها از شرق به رود سند، از غرب به خلیج فارس و از جنوب به اقیانوس هند و دریای عمان نفوذ کردند.

با تشکیل دولت ماد، نخستین سلسله آریایی، خلیج فارس و دریای عمان به تدریج اهمیت بیشتری یافتند. ایالت کوهستانی پارس (پرسیده باستان) در جنوب مادپارتاکنا قرار داشت و با اتصال به دره‌های کارون و کرخه، زمینه‌های دستیابی این دولت را به سواحل فراهم می‌ساخت. بدین ترتیب، برای ایجاد مرزهای دریایی جنوبی ایران که در طول تاریخ کمترین دگرگونی را داشت، نخستین گام‌ها برداشته شد (میرحیدر، ۱۳۵۵: ۴). با وجود این، تسلط و حاکمیت اولیه سلسله ماد بر مرزهای آبی خلیج فارس و دریای عمان مقتدرانه نبود و پاره‌ای از عوامل چون ضعف نیروی دریایی مادها و دشواری‌های خاص آب و هوایی مناطق جنوبی این امر را تشدید می‌کرد.

پس از تثبیت پایه‌های دولت آریایی ماد، کشاکش‌های سیاسی، نظامی و نیازهای اقتصادی، دولتمردان هگمتانه را به نظارت بیشتر بر سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان واداشت، چنان‌که در دوران حکومت استیاگس، سواحل کرمان بزرگ، جزایر خلیج فارس و ناحیه پاریکانیان و مکران و بلوچستان کنونی که اغلب شامل سواحل و کناره‌های دریای عمان می‌شد، در اختیار دولت ماد بود (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۲۰). کشف آثار تمدنی از دوره مادها در لافت جزیره قشم نشان‌دهنده کوشش ایرانی‌ها برای حاکمیت بر این حوزه دریایی است (راد، ۱۳۵۵: ۶۵۵).

بر اساس متن‌های کهن، نام دریای اریتره که در آثار یونانی شامل خلیج فارس و دریای عمان می‌شد از نام فرمانروای پارسی به نام ارثیراس گرفته شده است که بر شماری از جزایر حکمرانی می‌کرد. بر اساس روایت‌ها اگاثارخیدس یونانی، حاکم بخشی از استان فارس کنونی در سواحل خلیج فارس بود و در جزیره قشم استقرار داشت. برخی متن‌های کهن آرامگاه او را در جزیره/راکتایا/گوریس (قشم) دانسته‌اند.

حکومت ماد از راه ایالت پارس باستان با سواحل جنوب و جنوب شرقی ایران و رودهای ناحیه سوزیانا یا خوزستان و عیلام قدیم ارتباط داشت و از غرب با امپراتوری آشور هم مرز بود. این موقعیت مهم جغرافیایی سرزمین ماد را در کانون تبادلات تجاری قرار می‌داد. جاده‌های مناسب کاروان‌رو ماد سفلی را با مراکز اقتصادی در کرمانشاه، بابل، مناطق شرقی، ری قدیم، عیلام و حدود پارتاکنا و اصفهان مرتبط می‌ساخت.

دره‌های بخش علیای رود گرخه، محل تلاقی و عبور راه‌های بازرگانی به سوی شرق و اکباتان بود. راه‌هایی که تمدن‌های آسیای مقدم و قفقاز را با آسیای میانه مربوط می‌ساخت از سرزمین ماد می‌گذشت. بازرگانان ماد طلا و سنگ لاجورد را که از بدخشان وارد می‌شد از راه خلیج فارس و دریای عمان به مناطق دوردستی چون مصر و آفریقا صادر می‌کردند (دباکونوف، ۱۳۸۰: ۵۰۵، ۸۹، ۸۳).

خلیج فارس و دریای عمان در دوره هخامنشی

تحولات نظامی

مرزهای ایران در ضلع جنوب و جنوب شرقی، خلیج فارس و دریای عمان با ظهور

سلسله هخامنشی تثبیت شد.

کوروش، بنیانگذار امپراتوری هخامنشی، مرزهای طبیعی جنوب و مرزهای سرزمین گسترده خود را که سه هزار مایل از شرق به غرب و پانصد تا هزار و پانصد مایل از شمال به جنوب وسعت داشت و بیش از پنجاه میلیون نفر از ملت‌های گوناگون در آن زندگی می‌کردند، در امتداد کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان قرار داد (پیرنیا، ج ۱، ۱۳۷۰: ۴۸۴).

کوروش در سال ۵۶۵ ق. م مناطق شرقی و جنوبی شبه جزیره عربستان را تصرف کرد. او در منشور آزادی بابل (استوانه کوروش) ضمن توصیف قلمرو گسترده خود از دریا‌های بالا و پایین یاد می‌کند که منظور مرزهای آبی از حدود مدیترانه تا خلیج فارس است (همان: ۲۸۷-۲۸۶). دولت ایران پس از تصرف فینیقیه و فتح آسیای صغیر، مرزهای شرقی و کرانه‌های دریای عمان و اقیانوس هند را تسخیر کرد (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۱۴۰). هردوت و گزنفون دریای عمان را دریای اریتره یا دریای اریتره روم نامیده‌اند. هردوت از مردمان مکه یاد کرده است که اغلب در دو سوی خلیج عمان و جزایر دریای نیمروز (سواحل مکران بلوچستان) زندگی می‌کردند (کخ، ۱۳۷۸: ۲۴، ۱۸). گزنفون نیز در کتاب تربیت کوروش (کتاب ۸، فصل ۸) از حبشی‌های ساکن در سواحل دریای عمان در عهد کوروش سخن گفته است (۱۳۵۰: ۱۶-۲۵).

بدین ترتیب، با تصرف سرزمین‌های میان دریای مدیترانه تا دریای عمان و خلیج فارس، دریا‌های فوقانی و تحتانی باستان زیر سلطه ایران هخامنشی قرار گرفت و رقابت نظامی و اقتصادی با رقیبان سبب شد تا نیروی دریایی رزمی و بازرگانی در سیاست خارجی هخامنشی بیشتر اهمیت یابد (حسن، ۱۳۷۱: ۴۹). گزنفون با اشاره به این موضوع می‌نویسد:

کوروش تمام مللی را که از شام تا دریای اریتره سکنی دارند در تحت انقیاد خود درآورد و از آنجا به طرف مصر قشون کشیده آن مملکت را نیز مطیع نمود

به طریقی که حدود مملکت کوروش از آن وقت عبارت شد از دریای مدیترانه در مشرق و پل اوکسن در شمال و جزیره قبرس و مصر در مغرب و اتیوپی در جنوب، یعنی نواحی که اطراف و جوانب آن به واسطه شدت حرارت یا برودت و کثرت سیلاب‌ها یا خشکی بسیار تقریباً خالی از سکنه می‌باشد (۱۳۵۰: ۲۸۱).

در دوره کمبوجیه، حاکمیت ایران بر مرزهای دریایی جنوب تداوم یافت و امپراتوری هخامنشی به وسیع‌ترین واحد متمرکز سیاسی و اداری جهان تبدیل شد. کمبوجیه با سرمایه‌گذاری فراوان و با استفاده از تجربه‌های اقوام فنیقی نیروی دریایی قدرتمندی تشکیل داد و بر بخش‌های عمده‌ای از دریاها و مهم جهان تسلط یافت (دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۹۱).

هدف اصلی دولت ایران از تأسیس نیروی دریایی قدرتمند، افزایش نقش آفرینی در مناطق فرا ساحلی و استفاده از عناصر بومی ایرانی به جای ملوانان خارجی (عرب، فنیقی، یونانی) و افزایش میزان اثرگذاری دولت مرکزی بر آن مناطق بود. پیروزی در نبرد پلوزیوم در کرانه دریای مدیترانه مصر در سال ۵۲۶ ق.م با استفاده از ناوگان دریایی و فنون رزمی نمونه‌ای از دستاوردهای این سیاست بود (ستوده، ۱۳۵۲: ۵).

با به قدرت رسیدن داریوش، تسلط ایران هخامنشی بر کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس و دریای عمان به اوج خود رسید. داریوش در ستون اول بند ششم کتیبه بیستون در توصیف ممالک امپراتوری گسترده خود از سرزمین‌های دریایی پارس، خوزستان، بابل، زرنگ، گنداره، رنج و مکیا یاد می‌کند و در کتیبه تخت جمشید (در دیوار پیش بند صفا از طرف چپ بند ۲) عربستان، ملت‌های آن سوی دریاها و ممالکی را که در مشرق و هندوستان هستند، خراجگزار خود می‌داند (پیرنیا، ج ۲، ۱۳۷۰:

هردوت ساگارتی‌ها، سرنگی‌ها، ثلمانیان، اوتیان، می‌کیان و مردم جزایر دریای عمان را ساتراپی چهارده ایران هخامنشی در زمان داریوش می‌داند که شاه تبعیدشدگان را به جزایر دریای عمان می‌فرستاد (۱۳۵۷: ۲۲۴). این ناحیه از جنوب شرقی تا سواحل شمال شرقی خلیج فارس امتداد داشته و جزیره قشم از تبعیدگاه‌های مهم هخامنشیان بوده است. اسکان زندانیان در این مناطق دورافتاده سبب اقتدار ایران می‌شد (توبین بی، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

داریوش با هدف شناخت راه‌های دریایی جهان و افزایش توانمندی ایران برای استیلا یافتن بر آبراه‌ها و تنگه‌های استراتژیک فعالیت‌های اکتشافی بسیاری انجام داد. حفر کانال سوئز و ارتباط مدیترانه با اقیانوس هند، استراتژی دولتمردان ایران را در سیاست کوتاه کردن راه‌های بازرگانی دریایی جهان و اتصال آنها به سواحل خلیج فارس و دریای عمان نشان می‌دهد. این مرز، مرز آبی سرزمین اصلی امپراتوری هخامنشی را تشکیل می‌داد (The Cambridge History of Iran, 1993: 222).

داریوش پس از تسخیر هند غربی در سال ۵۱۲ ق. م، اسکیلاس کاریاندی را با هیئتی اکتشافی به دریای عمان فرستاد. بنابر روایت ارسطو در کتاب سیاست‌نامه و نوشته‌های هردوت، این گروه از رود سند عبور کردند و سواحل بلوچستان را پیمودند و پس از گذر از سواحل عربستان از تنگه باب‌المندب گذشتند و به دریای سرخ وارد شدند و سپس از راه کانال سوئز به مصر سفلی گام نهادند و از آنجا به سوی دریای مدیترانه رهسپار شدند. بر اساس متن‌های تاریخی، این هیئت در بندر بنه شو، در سواحل خلیج فارس خوزستان سکونت داشته‌اند (هینتس، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

داریوش به منظور شناخت دریای مدیترانه و سواحل یونان و ایتالیا گروهی پانزده نفره از بزرگان پارس را با دموکدس، پزشک یونانی، به این مناطق فرستاد (فلسفی، ۱۳۴۴: ۲۴۵).

حاکمیت ایران بر سرزمین‌های جنوب تنگه هرمز و شبه جزیره عربستان، بخش دیگری از فعالیت دولت هخامنشی برای نقش‌آفرینی سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بود. واژه عرب و قلمرو اربابا بارها در آثار نویسندگان سده ششم آمده است که حکومت هخامنشی برای اشاره به بدویان و سرزمین‌های بین رودخانه فرات تا مصر از آنها استفاده می‌کرد (Duri, 1987: 6, 8).

دولت هخامنشی به منظور تسهیل امور نظارتی، پایگاه‌های متعددی در جزایر خلیج فارس ساخت که نمونه‌هایی از این آثار چون مخازن آب در جزیره قشم کشف شده است (نوربخش، ۱۳۶۹: ۴۶). بخشی از استحکامات نظامی ایران نیز در مجمع‌الجزایر بحرین قرار داشت، داریوش در سال ۵۳۶ ق. م با استفاده از نیروی دریایی خود در جزیره قشم و با هدف تسلط بر بخش‌های جنوبی تنگه هرمز، سرزمین استراتژیک عمان را تسخیر کرد. نتیجه تسلط هخامنشیان بر عمان بهره‌مندی از توانایی ساکنان این مناطق در امر دریانوردی و کشتی‌سازی و اسکان گسترده ایرانیان در این مناطق بود. بر اساس منابع رسمی دولت عمان، مردم عمان و ایران در این زمان ریشه واحد نژادی داشته‌اند و سرزمین مسندام یا بخش شمالی عمان در مالکیت مأمور ایرانی به نام دارا، پسر بهمن، بوده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۲۰). کشف سنگ نوشته‌های میخی ایرانی در روستای نزوی عمان، حاکمیت هخامنشیان را بر جزایر و بندرهای جنوب تنگه هرمز به خوبی نشان می‌دهد (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۸).

گسترش ناوگان هخامنشیان موجب سیادت دریایی ایران بر آبراه‌های مدیترانه شد. در دوره خشایارشا، توانمندی دریایی ایران همگام با فتح‌های دریایی به اوج خود رسید. در لشکرکشی بزرگ هخامنشیان به یونان در سال ۴۸۱ ق. م که نقش نیروی دریایی ایران در آن مشهود و برجسته بود، سپاهیی از بندرهای خلیج فارس و جزایر دور دست مکران و دریای عمان حضور داشتند (هوار، ۱۳۷۵: ۶۸).

خشایارشاه در کتیبه خود به این سرزمین‌های ساحلی اشاره کرده است:
 خشایارشاه گوید: به خواست اهور مزدا این است کشورهای جدا از پارس
 که من شاه آنها بودم، من بر آنها حکمرانی کردم، رخج (بلوچستان) زرنگ
 (سیستان) و آنهایی که آن سوی دریا ساکن‌اند مک (مکران)، عمان، عربستان
 (ویسهور، ۱۳۷۷: ۸۲).

در این زمان ناوگان اکتشافی ایران با گذر از تنگه جبل الطارق، در اقیانوس به دریانوردی پرداخت، بر اساس برخی روایت‌ها در حدود سال ۴۷۸ ق.م یکی از مغان هخامنشی نزد گلون، پادشاه سیراکوز، از مسافرت دور آفریقا سخن گفته است.
 پس از عصر خشایارشاه، با ضعف دولت هخامنشی قدرت دریایی ایران کاهش یافت، اما ارتباط تنگاتنگ با مرزهای آبی جنوب ادامه داشت، چنان‌که به نوشته تاریخ‌نگاران یونانی، دسته‌هایی از اعراب در سپاهیان کوروش دوم خدمت می‌کردند (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۷۳).
 اردشیر سوم بندر صیدا و مصر را فتح کرد. داریوش سوم، آخرین امپراتور هخامنشی، نیز به منظور مقابله با سپاهیان اسکندر مقدونی، ناوگان دریایی ایران را که در آب‌های یونان به گشت‌زنی می‌پرداختند، فرا خواند (بنگتون، ۱۳۷۶: ۳۱۷).

جایگاه اقتصادی

خلیج فارس و دریای عمان با سواحل طولانی، بندرها و جزایر کوچک و بزرگ و راه‌های متعدد بازرگانی، در اقتصاد داخلی و خارجی هخامنشیان نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند.
 جاده مشهور به جاده شاهی که در زمان داریوش اول تکمیل شد و گسترش یافت از فریگیه عبور می‌کرد و با گذر از رودهالیس به طرف پتیره، پایتخت قدیم هیتی‌ها، منحرف می‌شد و از آنجا به سوی جنوب و کوه‌های توروس امتداد می‌یافت و در ساموتسا به رودخانه فرات می‌رسید و در نینوا با دجله تلاقی می‌کرد و بعد از امتداد در

کنار آن به شوش در خوزستان منتهی می‌شد. جاده شاهي، شوش را به سارد در شمال امپراتوری هخامنشی متصل می‌کرد (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۲۰۴).

انشعاب این شاهراه ۲۶۸۳ کیلومتری بخش‌های عمده امپراتوری وسیع هخامنشی را به سواحل جنوب و جنوب شرقی پیوند می‌داد، چنان‌که از تخت جمشید پنج راه فرعی به شوش، پری تکان (اصفهان)، کرمان و نیز بندرهای دیلمان و هرمز می‌رفت. از شوش نیز سه راه به بابل، همدان و تخت جمشید می‌رفت که شاخه‌ای هم از این راه تا بندر دیلمان امتداد داشت (پیرنیا، ج ۲، ۱۳۷۰: ۱۴۹۲-۱۴۹۱).

از تخت جمشید افزون بر راهی که این منطقه را از راه کوه‌های زاگرس به سواحل جنوب متصل می‌کرد، راه جنوبی دیگری نیز از فیروزآباد و فراشبند کنونی به سیراف و بندر بوشهر باستان می‌رسید (سرفراز، ۱۳۸۱: ۲۵). جاده شوش به تخت جمشید که برخی از مناطق آن در حدود بهبهان سنگفرش بود، بین فهلیان و شاهپور به سمت چپ منحرف می‌شد و از راه ابواب یارس به نجد ایران بازمی‌گشت. جاده دیگری از لرستان می‌گذشت و شوش را به همدان متصل می‌ساخت (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۱۵۸).

با فتح‌های جدید هخامنشیان در مرزهای شرقی، مرزهای آبی ایران در کرانه‌های اقیانوس هند، دریای عمان و سواحل مکران تثبیت شد. راه دریایی که ممالک شرقی امپراتوری هخامنشی را به بخش‌های غربی متصل می‌کرد، از اهمیت فراوانی برخوردار بود. از ایالت کرمان که تا سواحل دریای عمان امتداد داشت پنج راه تجاری به تخت جمشید، پاسارگاد، هرمز، پتاله، در کنار رود سند و سرزمین‌های غربی می‌رسید (پیرنیا، ج ۲، ۱۳۷۰: ۱۴۹۲-۱۴۹۱). راهی نیز از بابل به سوریه، نینوا، شوش و گرا (قطیف در خلیج فارس) می‌رفت. سرزمین بابل از عمده‌ترین مراکز سیاسی، نظامی و اقتصادی در بین‌النهرین باستان بود، زیرا راه‌های بازرگانی از آن می‌گذشت و با رودخانه‌های دجله و فرات،

دریای مدیترانه، دریای سرخ، خلیج فارس و دریای عمان همسایه بود (همان، ج ۱، ۱۳۷۰: ۳۷۸-۳۷۹). کوروش در سال ۵۳۹ ق.م بابل را تصرف کرد و این امر سبب گسترش تجارت ایران با سرزمین‌های دور دست شد.

دولت هخامنشی با هدف تسلط بر آبراه‌های جهان دریاهای عمده را به هم وصل و راه‌های آبی را کوتاه کرد، چنان‌که با حفر کانال نیل، دریای مدیترانه را با دریای سرخ پیوند داد و از آن زمان کشتی‌ها از دریای مدیترانه به دریای سرخ می‌رفتند و با عبور از تنگه باب‌المندب به دریای عمان و خلیج فارس می‌رسیدند. بدین ترتیب، بین سرزمین‌های مجاور دریای مدیترانه با پارس و خوزستان و... روابط مستقیم دریایی برقرار شد.

پیش از این بازرگانان از دجله و فرات می‌گذشتند و به سوره می‌رفتند و از بندرهای صور و صیدا با کشتی به مصر مسافرت می‌کردند و یا از راه فلسطین و سوئز به وادی نیل می‌رسیدند (همان، ج ۲، ۱۳۷۰: ۱۴۹۱). طول کانال سوئز به اندازه‌ای بود که با چهار روز مسافرت پیموده می‌شد و پهنای آن به اندازه‌ای بود که دو کشتی جنگی در کنار یکدیگر از آن عبور می‌کردند. اتصال این مناطق دریایی سبب گسترش تجارت بین مصر، عربستان، سوریه، لبنان (فینیقیه)، ایران و هندوستان شد.

در این راه‌های پرپیچ و خم آبی و خشکی، هزاران بازرگان از دورترین نقاط جهان فعالیت می‌کردند. در متن‌های مکشوفه تصریح شده است که مسافران از شوش و تخت جمشید به ماد، مصر، بلخ، کرمان، آریه، ساگارتیا، بابل، مکا (ساحل شمالی خلیج فارس)، رنج و هیندوس (جنوب پاکستان) مسافرت می‌کردند. به منظور تسهیل روابط بین ایران داخلی و پایتخت هخامنشی با سواحل خلیج فارس و دریای عمان، قرارگاه‌ها و مراکز اداری، نظامی و اقتصادی در مناطق کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای ساخته شد.

کشف کاخ‌های هخامنشیان در منطقه پس کرانه‌ای برازجان (دشتستان) که به نوعی کاخ‌های زمستانی آنان محسوب می‌شد، نمونه‌ای از این شبکه به هم پیوسته ارتباطی است (سرفراز، ۱۳۵۰: ۶).

انتخاب برخی از جزایر دورافتاده خلیج فارس و دریای عمان برای تبعید افراد سرکش، بخشی از سیاست بلندمدت ایران در تثبیت موقعیت نظامی و اقتصادی خود در این مناطق دور افتاده، بد آب و هوا و کم جمعیت بود (توین بی، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

در محدوده جزایر قشم، لارک، هنگام، کیش، هرمز، لافت، باسیدو و... قرارگاه‌ها و اسکله‌های متعددی به منظور پذیرش بازرگانان و ناوگان دریایی ساخته شد (نوربخش، ۱۳۶۹: ۸۹)، امری که نشان‌دهنده سیاست ایران در افزایش جمعیت ثابت در این مناطق استراتژیک بود.

در زمان کوروش، جزیره بحرین یکی از پایگاه‌های عمده بازرگانی ایران شد (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۵۲۴). بر اساس کشفیات باستان‌شناسی، داریوش اول می‌کوشید تا با گسترش منطقه عیلام، آن را به استانی دریایی تبدیل کند. با این کار شوش به دریا متصل می‌شد و با اسکان مهاجران یا تبعیدی‌های یونانی و با استفاده از تجربه آنها در فنون دریانوردی، قدرت دریایی ایران در خلیج فارس افزایش می‌یافت (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۰۲).

با گسترش ناوگان نظامی و تجاری و گسترش راه‌های ارتباطی، بندرهای متعددی ایجاد شدند که برای بارگیری و باراندازی انواع کالا امکانات داشتند. از عمده‌ترین بندرهای ایران در کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان در دوره هخامنشیان از غرب به شرق می‌توان به بندر دیلمون (دیلم)، تا اوک، گوگانه، ایستانه، هرمز و در جنوب خلیج فارس به بندرگرا اشاره کرد (پرنیاد، ج ۲، ۱۳۷۰: ۱۵۰۹). بسیاری از این بندرها

در هزاره‌های پیش از میلاد نیز در تحولات نظامی و اقتصادی خلیج فارس و دریای عمان نقش داشتند.

بندر دیلمان یا دیلم (دیلمون)، بین راه ریشهر (بوشهر) به عیلام (خوزستان) پیشینه‌ای طولانی در تجارت دریایی داشت که آثاری از این تکاپوی کهن اقتصادی در نتیجه کشفیات باستان‌شناسی آشکار شده است (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۶۸).

تاوکا (تائوکه) که در متن‌های لوح‌های تخت جمشید و متن‌های یونانی، به‌ویژه کتاب *جغرافیای بطلیموس* از آن یاد شده، در جنوب ایالت پارس و در محدودهٔ برازجان یا دشتستان کنونی (استان بوشهر) قرار داشته است، این امر نشان می‌دهد که در روزگاران کهن سواحل خلیج فارس بسیار جلوتر از شکل کنونی آن بوده است (کخ، ۱۳۷۸: ۸۳).

تاوکا مکانی برای کار بسیاری از کارگران مزدگیر یا کورتش‌های دورهٔ هخامنشی بوده است که برای رونق منطقهٔ پارس و مرزهای دریایی به فعالیت می‌پرداختند. در

یکی از لوح‌های گلی تخت جمشید که در مورد حقوق کارگران است، آمده است:

۱۸ ماریش (پارچ) شراب را هوجایا تهیه کرد و از سوی باگادوش ملازم سفر

دریافت گردید. او آن را به ۵۴۷ کارگر مصری داد، آنها در راه تاوکا بودند

(ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

کشفیات گور دختر در منطقهٔ فاریاب و کاخ کوروش در مکان باستانی چرخاب شهرستان برازجان نیز نشان‌دهندهٔ اهمیت استراتژیکی ناحیهٔ دشتستان در اقتصاد خلیج فارس و دریای عمان در دورهٔ هخامنشی است (سرفراز، ۱۳۵۰: ۸).

ابستانه یا بستانه در شرق بندرعباس یا شرق بندر لنگه قرار داشته و گوگانه در حدود بندر لنگه یا منطقهٔ گتس (گاو بندی یا پارسیان کنونی) بوده است. سالامونت، جلگهٔ بندر عباس و آرموزایا و یا ارگانا، میناب کنونی بودند (پیرنیا، ج ۲، ۱۳۷۰: ۱۵۰۹). جزایر خارک، قشم، کیش، لارک و هنگام نیز از دیگر قرارگاه‌های دریایی در این دوره

بودند. بندرهای بحرین (دیلمون)، عمان (مزون) و گرا در جنوب خلیج فارس، بخشی دیگر از مراکز اقتصادی دریایی هخامنشیان بودند.

بندرهای گاسیون در ساحل مصر، پتاله در کرانه سند، صیدا، صور، عکو و اسگالن در فینیقیه از بندرهای ماورای مرزهای سرزمین اصلی ایران بودند که در تجارت هخامنشیان در سواحل جنوب نقش داشتند (همان: ۱۵۱۱-۱۵۱۰). کاوش‌های باستان‌شناسی موجب کشف آثاری از حضور دریانوردان هخامنشی در جنوب لبنان (صور) شده است. به گفته باستان‌شناسان، کشف این آثار افزون بر آشکار کردن توانایی دریایی ایرانیان در دریای مدیترانه نشان‌دهنده آن بوده است که آنها الگوهای فرهنگی و اقتصادی خود را به مناطق و ملت‌های زبردست تحمیل نکرده‌اند، زیرا رهبران بومی در رأس مناصب سیاسی و اقتصادی قرار داشته‌اند (شهاب، ۱۳۵۱: ۲۲).

همچنین باستان‌شناسان بلژیکی در دههٔ چهل شمسی آثاری از تجارت عصر هخامنشی و راه‌های بازرگانی را که از راه انحنای بزرگ رودخانه فرات و جاده‌های خاکی به سوی دریای مدیترانه امتداد داشتند، در حدود تل کاناس در کرانه فرات کشف کردند (عنصری، ۱۳۴۷: ۳۳۵). در غار کارلا در منطقه کارلای هندوستان آثاری از دورهٔ هخامنشی مشابه شکل‌های تخت جمشید کشف شده است. بر اساس کتیبه‌ای که در غار شمارهٔ هفت واقع در انتهای قسمت بالایی شمال کارلا قرار دارد، حجاران این آثار از سرزمین ابولا در کرانهٔ خلیج فارس بوده‌اند (بلسارا، ۱۹۳۶: ۷۹-۷۶). داریوش در سال ۵۱۲ ق. م هند را تصرف کرد و هندوستان غربی به خاک ایران وصل شد و ضمن گسترش روابط اقتصادی، تسلط بر آب‌های اقیانوس هند و دریای عمان افزایش یافت (بیرنیا و افسر، ۱۳۵۰: ۷۰). کشتی‌های ایران با عبور از دریای عمان به اقیانوس هند دست یافتند و تا سواحل و بندرهای سیلان به داد و ستد پرداختند (آذری، ۱۳۵۲: ۱۲۳).

هخامنشیان با تسلط بر دریای سرخ یا سینوس آرابیکوس که شاخه‌ای منشعب از اقیانوس هند و دریای عمان بود، بر آب‌های بین شبه جزیره عربستان تا افریقا دست یافتند، این امر و تصرف مصر و دسترسی به حبشه و زنگبار سبب شد تا همه سواحل و سرزمین‌های شمال و شرق افریقا زیر حاکمیت نظامی و اقتصادی ایران قرار گیرد (جفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۶۵-۱۶۳).

بازرگانان عاج، طلا، چوب‌های گران‌قیمت، مواد غذایی و حیوانات، ایاف پنبه‌ای و پرندگان کمیاب را از جزایر شرق افریقا به ایران می‌آوردند (فهمی، ۱۳۵۷: ۱۹-۱۷).

نتیجه

با تشکیل امپراتوری پهناور هخامنشی، کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان که مرزهای جنوب و جنوب شرقی ایران بودند، جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های نظامی و اقتصادی یافتند. تصرف نواحی شرقی و جنوبی شبه جزیره عربستان و استیلا بر مناطق ساحلی شرق ایران و اقیانوس هند که به علت وضعیت نامناسب محیطی، اداره آن به دشواری انجام می‌شد، حاکمیت ایران را بر این حوزه استراتژیک دریایی ممکن کرد. هخامنشیان با تصرف سرزمین‌های بین دریای مدیترانه تا خلیج فارس سیاست یکپارچه‌سازی دریاها را عملی ساختند که نقش مهمی در تسهیل تجارت بین‌المللی داشت. با هدف شناخت راه‌های دریایی جهان و افزایش توانمندی ایران برای حاکمیت بر آب‌ها و تنگه‌های مهم جهان، فعالیت‌های بسیاری انجام شد. حفر کانال سوئز و ارتباط مدیترانه با اقیانوس هند، استراتژی دولتمردان ایران مبنی بر سیاست کوتاه کردن راه‌های بازرگانی دریایی و پیوند آنها به سواحل خلیج فارس و دریای عمان را آشکار می‌سازد.

حاکمیت ایران بر سرزمین‌های جنوبی تنگه هرمز، بخش دیگری از کوشش دولت هخامنشی برای گسترش حضور سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بود. به منظور تسهیل امور نظارتی بر حرکت کشتی‌ها، پایگاه‌های متعددی در جزایر و بندرهای خلیج فارس چون کیش، قشم، عمان و بحرین ساخته شد.

دست‌آورد تسلط هخامنشیان بر مناطق جنوبی خلیج فارس، بهره‌مندی از توانایی ساکنان این مناطق در امر دریانوردی و کشتی‌سازی و اسکان گسترده ایرانیان در آنجا بود. با گسترش قدرت ناوگان نظامی و تجاری و گسترش راه‌های ارتباطی، بندرهای متعددی در کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان ساخته یا بازسازی شد. تکاپوی هخامنشیان در خلیج فارس و دریای عمان افزون بر آشکارسازی توانایی دریایی آنها و اهمیت استراتژیک آن در سیاست‌های نظامی و بازرگانی ایران، نشان‌دهنده آن است که ایرانیان درصدد تحصیل الگوهای فرهنگی و اقتصادی بر ملت‌های پیرو خود نبودند، زیرا بخش عمده‌ای از حاکمان بومی در رأس مناصب اداری و اقتصادی نواحی خود به فعالیت می‌پرداختند، امری که ثبات، آرامش و توسعه اقتصادی را برای منطقه به ارمغان آورد.

منابع

- آذری، علاءالدین (۱۳۵۲)، «روابط ایران و سیلان»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۴، سال ۸، مهر و آبان، ص ۱۲۳.
- بلسارا، پ. پ (۱۹۳۶)، ایران و اهمیت آن در ترقی و تمدن بشر، عبدالحسین سپنتا، بمبئی، انجمن ایران لیگ.
- بنگستون، هرمان (۱۳۷۶)، یونانیان و پارسیان، تیمور قادری، تهران، فکر روز.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۰)، تاریخ باستان، جلد اول و دوم، تهران، دنیای کتاب.
- پیرنیا، محمدکریم، افسر، کرامت‌الله (۱۳۵۰)، راه و رباط، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستان ایران.
- توین بی، آرنولد (۱۳۷۸)، جغرافیای اداری هخامنشیان، همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، ژئوپولیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- حسن، هادی (۱۳۷۱)، سرگذشت دریانوردی ایرانیان، امید اقتداری، تهران، به نشر.
- دیاکونوف، م. م (۱۳۴۶)، تاریخ ایران باستان، روحی اربابی، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۸۰)، تاریخ ماد، کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی.
- راد، بابک (۱۳۵۵)، «آثار کشف شده دوران تاریخی ایران در جزیره قشم»، مجله تاریخ و فرهنگ ایران، شماره ۴، ص ۶۵۵.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۵۲)، تقسیمات کشوری در زمان داریوش کبیر، مجموعه مقالات دومین کنگره تحقیقات ایرانی، به اهتمام حمید زرین کوب، دانشگاه مشهد.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی‌خان (۱۳۷۰)، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، به اهتمام احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب.
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۵۰)، «کشف کاخی از عهد کوروش کبیر در ساحل خلیج فارس»، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۷-۸.
- شهاب، موریس (۱۳۵۱)، «تأثیر و فرهنگ و تمدن ایرانی بر کرانه‌های سرزمین لبنان»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۷، شماره ۲، تیر و مرداد، ص ۲۲.
- عناصری، جابر (۱۳۴۷)، «کاوش‌های باستان‌شناسی در دره فرات»، مجله وحید، شماره ۳-۲، سال ۶، بهمن و اسفند، ص ۲۳۵.

- فرای، ریچارد. ن (۱۳۶۸)، میراث باستانی ایران، مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲)، چند مقاله تاریخی و ادبی، تهران، دانشگاه تهران.
- فهمی، عبدالعزیز (۱۳۵۷)، ایرانی‌ها و شرق افریقا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کخ، هاید ماری (۱۳۷۸)، پژوهش‌های هخامنشی، امیرحسین شالچی، تهران، آتیه.
- گزنفون (۱۳۵۰)، تربیت کوروش، بهمن کریمی، تهران، اقبال.
- گیرشمن، رومن (۱۳۶۸)، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۵)، «نام خلیج فارس درازای تاریخ»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۰، شماره ۹-۱۰، خرداد و تیر، ص ۲۰.
- محمودی ملایری، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران، جلد اول، تهران، توس.
- مصطفوی، محمدنقی (۱۳۴۳)، اقلیم پارس، تهران، انجمن آثار ملی.
- میرحیدر، دره (۱۳۵۵)، مرزهای ایران در دوران تاریخ، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر.
- نوربخش، حسین (۱۳۶۹)، جزیره قشم و خلیج فارس، تهران، امیرکبیر.
- واندنبرگ، لوئی (۱۳۷۹)، باستان‌شناسی ایران، عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷)، ایران باستان، مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
- هردوت (۱۳۵۷)، تواریخ، وحید مازندرانی، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- هوار، کلمان (۱۳۷۵)، ایران و تمدن ایرانی، حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- هینتس، والتر (۱۳۸۰)، داریوش و پارس‌ها، عبدالرحمن صدریه، تهران، امیرکبیر.

Duri, A(1987), *The Historical Formation of the Arab*, Groom Helm, New York.

The Cambridge History of Iran (1993), Vol 2, *The Median and Achaemenian Periods*, Combridge University Press.